

بیانیه موسوی و موضع تسلیم طلبانه وی بهیچوجه رویدادی غیر قابل انتظار در روند اوضاع سیاسی ایران نبود. موضع تسلیم طلبانه وی از ماهیت اهداف و استراتژی سیاسی وی سرچشمه می گیرد. استراتژی اصلاح جمهوری اسلامی در چهارچوب قانون اساسی، پایبندی به نظام ولایت فقیه، و جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کم تر موسوی، نمی توانست این پیامد و موضع تسلیم طلبانه را بدنبال نداشته باشد. اگر چه فشار دستگاه سرکوب جناح حاکم، براه انداختن دادگاه های فرمایشی و ترور خواهر زاده موسوی بمنظور زهر چشم گرفتن از وی در به تسلیم کشاندن موسوی بی تاثیر نبوده است، اما آنچه در عالم واقع موسوی را به تسلیم کشاند روند رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم بود.

## ● سازش قابل پیش بینی موسوی

## ● بیانیه تسلیم طلبانه موسوی و بی پایه بودن استراتژی سیاسی لیبرال ها

در دل بحران سیاسی کنونی تاکتیک اعتصاب سیاسی عمومی و سراسری در محکومیت جنایات رژیم و برای آزادی زندانیان سیاسی که فعالین سوسیالیست جنبش کارگری ابتکار سازماندهی و براه انداختن را در دست داشته باشند، می تواند توازن قوا را به نفع جنبش توده ای و در راستای تامین رهبری طبقه کارگر بر این جنبش تغییر دهد.



## بدون مبارزه طبقاتی انقلابی، پیروزی محال است!

پیش بسوی برگزاری هر چه باشکوهتر روز کومه له!



## عاشورای حسینی یا کارناوال سیاسی؟!

در عاشورای امسال که به روز اعتراض علیه این رژیم تبدیل شده بود، کمترین نشانه های یک روز و یک مناسبت مذهبی بچشم می خورد. روز، روز اعتراض و روز، روز نمایش صف بهم فشرده مردم مبارز و معترض بر علیه کل نظام بود. در این روز بیشترین شعارها علیه دیکتاتوری و علیه ولایت فقیه و علیه شخص خامنه ای بود.

## تلاش عبث روشنفکران دینی برای خروج رژیم اسلامی از بحران

سیزدهم دیماه ۱۳۸۸ برابر با سوم ژانویه ۲۰۱۰ پنج نفر از اصلاح طلبان حکومتی مقیم خارج از کشور بیانیه ای بنام « خواسته های بهینه جنبش سبز» صادر کرده اند که طی این بیانیه صادر کنندگان آن کوشیده اند تا با ارائه ده مطالبه، جمع بندی از خواست های اصلاح طلبان پس از گذشت شش ماه از تقابلات خشن بین جناح های حکومتی ارائه دهند.

پرداختن به این بیانیه و افشاگری علیه آن عالیجنابان از این جهت مهم است که گسترش اعتراضات توده ای با شعارهای ساختارشکنانه علیه کلیت رژیم اسلامی آنان را به تکاپو انداخته است تا روایت معتدل تری از اسلام ارائه داده و به این ترتیب جمهوری اسلامی را از تمام مصائب و بدبختی های که برای میلیون ها کارگر و زحمتکش ایرانی بوجود آورده است تبرئه کرده و جنبش معترض و رادیکال علیه رژیم اسلامی را به بیراهه بکشاند و توهم پراکنی کنند

## ناکامی اجلاس کپنهاگ و ناکارآمدی سرمایه داری

ناکامی دراماتیک اجلاس کپنهاگ بار دیگر این واقعیت را برجسته ساخت که دولت های سرمایه داری حاکم بر جهان حاضر قادر به حل معضل سوخت های آلاینده اتمسفر و خساراتی که از ناحیه هرج و مرج و آنارشی خفته در طبیعت اقتصاد بازار آزاد متوجه محیط زیست و سیاره زمین می باشد، نیستند.



فرهاد شعبانی

## سازش قابل پیش بینی موسوی



نظامی دو فاکتو برقرار خواهد شد، و رژیم، با جمع‌بندی از شکست مفتضحانه یگان‌های ضد شورش از مردم، نیروهای سرکوبگر را به کمک یگانهای زرهی به خیابانها گسیل خواهد کرد و چهره شهرها کاملاً میلیتاریزه خواهند شد؛ از نظر رژیم عبور از بهمن ماه عبور از طوفان است.

در این شرایط اما وظیفه فعالین جنبش کارگری خطرتر از گذشته خواهد شد. ما نه تنها در این روزها و بطرق گوناگون این مهم را یاد آور شده و حول آن تبلیغ کرده ایم؛ بلکه در آغاز اعتراضات توده ای بعد از ۲۲ خرداد بارها بر آن تاکید کرده و نوشتیم:

«... از این لحظه ببعد مسئولیت رهبری و تداوم این مبارزه برعهده نیرو و رهبرانی است که سالهاست مرکز ثقل مبارزات اجتماعی بوده و نه شخص و افراد و حتی دولت، بلکه کل نظام را در مقابل تحقق اهداف و آرمان‌های طبقاتی خود دیده اند. این نیرو، نیروئی جز نیروهای چپ و کمونیست، این طبقه، طبقه ای جز، طبقه کارگر، این رهبران، رهبرانی جز فعالین و رهبران جنبش کارگری و این تصویر، سندی جز منشور تشکل‌های دهگانه کارگری در اول ماه مه سال ۸۸ نخواهد بود. این صریح ترین بیان و تشریح موقعیت کنونی است. آنچه که این جنبش و شورش برحق به آن نیاز دارد، ایجاد و گسترش سازمانها و تشکل‌های کارگری برای رهبری آنست که با ایجاد و گسترش خود می‌تواند اعتصابات کارگری را سازمان داده و گلوگاه رژیم را در نقاط حساس بفشارد و فشار بر نیروی آزاد شده در خیابانها را کاهش دهد.»

\*\*\*

بعنوان جمع بندی می‌توان اظهار داشت که سبزه‌ها رسماً به همراهی ناخواسته و معامله گرانه خود با جنبش توده‌های تحت ستم در ایران که ریشه در ۳۰ سال ستم و استثمار و سرکوب این رژیم دارد، اما آنها درصدد تبدیل آن به دستمایه تسویه حساب‌های جناحی خود بودند؛ پایان دادند. بیانیه شماره ۱۷ موسوی به این جدائی رسمیت بخشید. اما از زاویه و نگاه طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری، این بحران، تنها بحران مشروعیت جناح اصولگرا نبود، بلکه بحران مشروعیت کل نظام اسلامی حاکم بر ایران است. بیانیه شماره ۱۷ موسوی راه حل خروج از بحران نیست و تنها اعماق آن را نشان می‌دهد. لذا از این ببعد تعیین سمت و سو و هدایت این جنبش بر عهده نیروهای کمونیست و فعالین و رهبران جنبش کارگری خواهد گرفت.



• «آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و اجازه نشر مجدد روزنامه‌های توقیف شده»

• «برسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب»

سوی حواشی آن؛ حتی عقب نشینی از مواضع قبلی بحساب نمی‌آید، بلکه تبدیل پرچم سبز به سفید و برافراشتن آن در مقابل مثلث خامنه‌ای - احمدی نژاد - سپاه پاسداران و قرار گرفتن در مقابل انتخاب توده‌های مردم ستم دیده است.

این بیانیه، برخلاف تصور، نشانه ترس موسوی از دستگیری و حتی حذف فیزیکی خود نیست. این بیانیه، رسالت تاریخی یک مدافع و پاسدار راستین نظام ظالمانه سرمایه داری در مقابل سیل خروشان و حضور میلیونی توده‌های حق طلبی است که پایه‌های آن را به چالش طلبیده اند. این بیانیه در حساس ترین لحظات تاریخی و سرنوشت ساز دین خود را نسبت به حفظ این نظام ادا می‌کند، تا جائیکه با صراحت بیان یک دولت کودتائی مورد مناقشه را بر رادیکالیزم جنبش ترجیح می‌دهد و آن را برسمیت می‌شناسد.

در نقطه مقابل این بیانیه جناح رقیب قرار دارد که همانند موسوی با احساس خطر از سقوط نظام، استراتژی متفاوتی را در پیش گرفته و برای تحقق آن دست به هر جنایتی زده است، برای این جناح اما، بازگرداندن وجه، مشروعیت و اقتدار درهم شکسته اش (در حالیکه خود را نماینده تام الاختیار نظام می‌داند) مستلزم توبه نامه رسمی از جانب موسوی و بقول آنها سران فتنه است، چرا که موسوی و جناح رقیب را مسبب لطمه خوردن اعتبار و مشروعیت نظام قلمداد می‌کنند. ضربه ای که در این روزها بار مذهبی به آن داده شده و در فضائی دراماتیزه عاشورائی تحت عنوان حرمت شکنی عاشورا و هتک حرمت از حسین بن علی به خورد عوام الناس داده می‌شود.

\*\*\*

اما پیامدهای بیانیه شماره ۱۷ موسوی که به چالش کشیدن آشکار "جنبشی" که به سبز مشهور است را اعلام می‌کند، چه خواهد بود؟

در متن تداوم انکار ناپذیر و رو به رشد مبارزات توده‌های مردم دو سناریو در پیش است:

- فاز دوم پروژه محاکمات فرمایشی بحریان می‌افتد، و در بحریان آن شماری از فعالین جنبش‌های اجتماعی و اعتراضات مردمی، بویژه قیام توده ای روز ۶ ام دی ماه محاکمه و برای عبرت دیگران (که البته خاصیت خود را از دست داده) به اعدام محکوم و این احکام ضد انسانی به اجراء در خواهند آمد.

- در مناسبت‌های در پیش (بخصوص بهمن ماه) در تهران و شماری از شهرهای بزرگ ایران حکومت

همزمان با کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد امسال و پیامدهای آن، جریان ما "حزب کمونیست ایران و کومه‌له" در تحلیل اوضاع سیاسی ایران و فرآیندهای آن، پیش بینی کرد که حرکت اعتراضی توده‌های مردم؛ خشم فروخورده ای است که ریشه در ستمی دارد که منشاء ۳۰ سال حاکمیت یک رژیم سرمایه داری - اسلامی مستبد بر جامعه ایران است. ستم همه جانبه‌ای که کلیه جناح‌های این رژیم در اعمال این سلطه سهمیم بوده اند، و با اینکه امروز بر سر شیوه حفظ و بقاء آن جناح رانده شده از قدرت استراتژی متفاوتی را پیش کشیده، اما این جناح و سرانش سنخیتی با مبارزات توده‌های مردم ندارند و نقش سران این جناح را با رادیکالیزه شدن شعارها و عمل انقلابی توده‌ها پیش بینی کردیم و از میدای حزبی و غیرحزبی گفتیم و نوشتیم:

«افرادی که تاکنون ناخواسته در رهبری این موج عظیم مبارزاتی قرار گرفته اند، به زودی به انتهای خط خواهند رسید، آنها امروز با شعار دعوت به آرامش و ظفره رفتن از همراهی با حرکت‌های خود جوش ظاهر می‌شوند، و بتدریج زمینه‌های عقب‌نشینی و فاصله گرفتن از جنبش به جریان افتاده سر را سر می‌دهند؛ بدون تردید با پیشروی جنبش بنام رهبران تاکنونی این حضور میلیونی مابین حفظ نظام و دگرگونی آن، حفظ نظام را ترجیح و در مقابل هرگونه رادیکالیزه شدن این جنبش قرار خواهند گرفت. منطق این استدلال در این است که آنها هیچکدام با استراتژی عبور از نظام به میدان نیامدند، کاملاً برعکس با احساس خطر از سقوط نظام و با استراتژی حفظ آن پا به رقابت علنی جناحی گذاشتند.»

این پیش بینی با انتشار بیانیه شماره ۱۷ موسوی یکبار دیگر حقانیت و درستی تحلیل‌های مسئولانه ما در مقابل آینده جنبش و سرنوشت مردم ستم دیده را به اثبات رساند، بیانیه ۵ ماده ای موسوی که در روزهای گذشته با واکنش خوش بینانه لیبرال‌های حکومتی و فرا مرزی روبرو شد، بیانگر انکار ناپذیر این پیش بینی است، بیانیه ای که بر متن برداشتن نخستین گام‌های رادیکالیزه شدن جنبش توده‌های مردم ترس و وحشت سران رژیم، و سراسیمگی و هراس لیبرال‌ها و اصلاح طلبان حکومتی از پیامدهای آن منتشر شد.

بیانیه ۵ ماده ای موسوی که خلاصه موارد پنجگانه آن بشرح زیر است:

- «اعلام مسئولیت پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت و مجلس و قوه قضائیه»
- «تدوین قانون شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخابات‌ها»
- «آزادی زندانیان سیاسی و احیاء حیثیت و آبروی آنها»

## بیانیه تسلیم طلبانه موسوی و بی پایه بودن استراتژی سیاسی لیبرال ها

صحنه سیاسی جامعه است که می تواند پیشروی و پیروزی جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه مردم ایران را تضمین کند. جنبش آزادیخواهانه مردم ایران به حضور و نقش رهبری کننده طبقه کارگر، به عنوان یک طبقه اجتماعی نیاز دارد. طبقه کارگر، تنها طبقه ای است که هیچ نفعی در حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری و حفظ هیچ گوشه ای از نظام دیکتاتوری جمهوری اسلامی ندارد. طبقه کارگر بنا به موقعیتی که در تولید اجتماعی دارد می تواند و قادر است که رهبری اعتراضات توده های مردم برای ایجاد دگرگونی های بزرگ سیاسی و اجتماعی را بر عهده بگیرد. طبقه کارگر است که می تواند رهایی مردم ایران از چنگال رژیم اسلامی و تحقق خواست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم ستمدیده ایران را تحقق بخشد.

سوسیالیسم و انقلاب کارگری تنها آلترناتیو معتبر و راهگشا در مقابل وضعیت موجود است. اکنون و در دل این بحران سیاسی تنها حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است که به آلترناتیو سوسیالیسم و انقلاب کارگری مقبولیت اجتماعی و توده ای می بخشد. با حضور قدرتمند طبقه کارگر در صحنه مبارزه سیاسی است، که توده های مردم ستمدیده ایران در ابعاد میلیونی به سوسیالیسم و انقلاب کارگری به عنوان تنها آلترناتیوی که می تواند پیشروی جنبش کنونی، سرنوینی جمهوری اسلامی و تحقق خواسته های آنان را تضمین کند امید می بندند.

شکل دادن به یک آلترناتیو قدرتمند کارگری و سوسیالیستی دور از دسترس نیست. قرار نیست که تمام احاد جامعه را از راه ترویج و روشنگری به حقانیت تاریخی و نقش رهایی بخش سوسیالیسم متقاعد کرد. کافی است که کارگران بعنوان یک طبقه آگاه اجتماعی، بعنوان پایه مادی سوسیالیسم در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شوند تا سوسیالیسم بعنوان آلترناتیو حکومتی از اعتبار اجتماعی و توده ای بهرمنند شود. از اینرو نیروهای کمونیست و فعالین سوسیالیست درون جنبش کارگری بدون آنکه یک لحظه از اهمیت و امر تشکل یابی و سازماندهی طبقه کارگر غافل باشند ضروری است که تاکتیک های سیاسی و مبارزاتی که حضور و رهبری طبقه کارگر در جنبش توده ای را تامین می کند را در دستور کار و فعالیت خود قرار دهند. در دل بحران سیاسی کنونی تاکتیک اعتصاب سیاسی عمومی و سراسری در محکومیت جنایات رژیم و برای آزادی زندانیان سیاسی که فعالین سوسیالیست جنبش کارگری ابتکار سازماندهی و براه انداختن را در دست داشته باشند، می تواند توازن قوا را به نفع جنبش توده ای و در راستای تامین رهبری طبقه کارگر بر این جنبش تغییر دهد.

گفتار تلویزیونی کومه له



لیبرال های ایران نیز که طیف متنوعی از احزاب، سازمانها و جریانات اپوزیسیون از بقایای جبهه ملی و حزب توده گرفته تا شاخه های مختلف سازمان اکثریت، از نهضت آزادی گرفته تا سوسیال دمکرات ها و طیف دوم خردادی های سکولار شده و رانده از حکومت، را در بر می گیرند با موضع گیری اخیر موسوی با سردرگمی روبرو شده اند. این نیروها که در سال های اخیر عمدتاً در جبهه نیروهای جمهوری خواه و لائیک گرد هم آمده اند خود را آلترناتیو قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی می دانند. این نیروهای لیبرال از زاویه منافع طبقه سرمایه دار ایران با رژیم جمهوری اسلامی مخالفند. بخش هایی از طبقه سرمایه دار ایران و اقلیت مرفه جامعه که پایگاه اجتماعی این جریان لیبرالی را تشکیل می دهند، از سیاست های جمهوری اسلامی در ضدیت با غرب و آمریکا ناراضی هستند. این نیروی اجتماعی که لیبرال ها در عرصه سیاست آنها را نمایندگی می کنند سالهاست بخاطر ترس از وقوع یک انقلاب وجود رژیم جمهوری اسلامی را تحمل کرده اند. لیبرال ها که زمانی نیز به دوران سازندگی رفسنجانی امید بسته بودند، با شکست اصلاح طلبان حکومتی در دوره ریاست جمهوری خاتمی تمام نور امیدشان به یاس گرایید. اینها مخالف انقلاب هستند و تحت عنوان مرزبندی و مبارزه با خشونت انقلاب توده های مردم را تخطئه می کنند.

لیبرال ها که در دوره خاتمی تصرف گام به گام قدرت از طریق مکانیسم های انتخاباتی را هدف خود قرار داده بودند، بعد از کودتای انتخاباتی اخیر وسیعاً تلاش کردند تا مبارزات توده های مردم را در چهار چوب اعتراض به تقلب انتخاباتی محدود کنند. اینها هدف خود را پشتیبانی بدون چون و چرا از موسوی، و کروی و کنار زدن دولت کودتا زیر رهبری آنها تعریف کردند تا از طریق به قدرت رسیدن آنها و تعدیل سیاست های جمهوری اسلامی راه را بسوی برقراری جمهوری لائیک و سکولار باز کنند.

بیانیه اخیر موسوی و موضع شکست طلبانه وی بار دیگر نشان داد که استراتژی سیاسی لیبرال های ایران برای رسیدن به قدرت تا چه اندازه بر اساس توهم بنا شده است. اینها از سر ضدیت با انقلاب هنوز هم در پی آن هستند تا از طریق اصلاح قوانین مربوط به انتخابات در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی مجرای برای خزیدن به قدرت پیدا کنند. موضع تسلیم طلبانه موسوی نه تنها ضعف و زبونی اصلاح طلبان حکومتی را بنمایش گذاشت بلکه بار دیگر بی پایگی و پوچی استراتژی سیاسی لیبرالیسم بورژوازی ایران را بر ملا ساخت. لیبرال ها به دلیل ماهیت طبقاتی و اهدافی که دارند صلاحیت و توانایی رهبری اعتراضات توده ای مردم را ندارند. در این شرایط تنها حضور مستقل طبقه کارگر در

همانطور که از ابتدا قابل پیش بینی بود، میرحسین موسوی از رهبران و چهره های شاخص موج سبز طی بیانیه ای به تاریخ ۱۱ دی ماه تسلیم خود در مقابل جناح حاکم را رسماً اعلام نمود. بیانیه موسوی که بمنظور کمک به نجات رژیم جمهوری اسلامی از بحران موجود انتشار یافته است، هیچ شک و شبهه ای در تسلیم طلبانه بودن این مواضع برای طرفداران وی بجای نگذاشته است.

موسوی که تا دیروز دولت احمدی نژاد را دولت کودتا می نامید و مشروعیت آن را به رسمیت نمی شناخت و این رسالت را برای خود تعریف کرده بود که رای های به سرقت رفته هواخواهانش را باز پس بگیرد، اینبار دولت تقلب و کودتا را به رسمیت می شناسد. موسوی بار دیگر پایبندی خود را به اصل ولایت فقیه، و الگوی دوران اقتدار خمینی یعنی دوره بخون کشیدن انقلاب مردم، دوره مصیبت بار و دهشتناک جنگ ۸ ساله و کشتار دسته جمعی انسان های انقلابی و آزادیخواه را اعلام می کند، آزادی را در چهارچوب قوانین اسلامی به بند می کشد و کشتار آنهایی که شعارهای ساختار شکنانه می دهند را موجه اعلام می کند. این است مفهوم واقعی پرچم سفیدی که موسوی برافراشته است.

اما بیانیه موسوی و موضع تسلیم طلبانه وی بهیچوجه رویدادی غیر قابل انتظار در روند اوضاع سیاسی ایران نبود. موضع تسلیم طلبانه وی از ماهیت اهداف و استراتژی سیاسی وی سرچشمه می گیرد. استراتژی اصلاح جمهوری اسلامی در چهارچوب قانون اساسی، پایبندی به نظام ولایت فقیه، و جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کم تر موسوی، نمی توانست این پیامد و موضع تسلیم طلبانه را بدنبال نداشته باشد. اگر چه فشار دستگاه سرکوب جناح حاکم، براه انداختن دادگاه های فرمایشی و ترور خواهر زاده موسوی بمنظور زهر چشم گرفتن از وی در به تسلیم کشاندن موسوی بی تاثیر نبوده است، اما آنچه در عالم واقع موسوی را به تسلیم کشاند روند رادیکالیزه شدن جنبش اعتراضی مردم بود. زمانی که شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر جمهوری اسلامی در ابعاد توده ای بر سر زبان مردم آزادیخواه افتاد، موسوی و اصلاح طلبان حکومتی نمی توانستند بیش از این خود را به اعتراضات توده ای مردم آویزان کنند.

اما بیانیه تسلیم طلبانه موسوی تنها هواداران اصلاح طلبان حکومتی و آن بخش از جریانات حاشیه ای اپوزیسیون را که برای پشتیبانی از موسوی به مردم فراخوان می دادند، و برای مذاکره با وی اعلام آمادگی می کردند را با یاس و سرخوردگی روبرو نکرده است، بلکه بی پایه بودن استراتژی سیاسی اپوزیسیون لیبرال ایران را نیز عیان ساخته است.

عطا خلقی

## عاشورای حسینی یا کارناوال سیاسی؟!

شهرها و در هر خیابانی وسیعاً نیروی نظامی و بسیج و اطلاعاتی و لباس شخصی مستقر کرده بود و خودروهای پلیس و موتورسیکلت های نیروهای ویژه همه جا در رفت و آمد بودند، اما مردم از درگیر شدن با آنها ابایی نداشتند. سرکوبگران رژیم در طول این روز نهایت ددمنشی از خود نشان دادند و از هیچ جنایتی دریغ نکردند. با چاقو و قمه و باتوم به جان مردم افتاده بودند، گاز اشک آور شلیک می کردند، مستقیماً بسوی مردم تیراندازی می کردند و حتی با خودروهای شان مردم را زیر می گرفتند و از روی آنها رد می شدند. در جریان یورش های وحشیانه نیروهای سرکوبگر به مردم، شمار زیادی از مردم جان باختند و تعداد بمراتب بیشتری زخمی شدند. رژیم آمار کشته شدگان تا کنونی را ۳۸ نفر اعلام کرده است. اگر چه سرکوبگران رژیم وحشیانه به جان مردم افتاده بودند، با این حال در برابر موج خروشان مردم هراسان، مستأصل و زیون بودند و با هر ضد حمله ای از سوی مردم، عده ای از آنها به دام می افتادند؛ که بلافاصله توسط مردم شناسایی و خلع سلاح می شدند. در این روز شماری از پاسداران رده های پایین نیز ضمن سرپیچی از فرمان فرماندهان خود، به مردم ملحق گردیدند. در جریان رو در رویی های مردم و مزدوران در تهران و برخی از شهرها، چند مرکز بسیج و نیروی انتظامی مورد تعرض معترضان خشمگین قرار گرفت و تسخیر شدند، خودروها و موتورسیکلت های شان به آتش کشیده شدند و شماری از نیروهای سرکوبگر هم توسط مردم حسابی گوشمالی داده شدند. در جنگ و گریزهای خیابانی این روز، سرکوبگران رژیم با برخورداری از کلیه تجهیزات سرکوبی که در دست داشتند، توانستند تعداد زیادی از معترضان را دستگیر و روانه نقاط نامعلومی کنند. همان شب و روز بعد نیز در یک یورش وحشیانه به محل سکونت و کار چهره های شناخته شده ای از مخالفین و روزنامه نگاران و فعالان جنبش های اجتماعی، تعداد دیگری را دستگیر کردند. بر اساس آخرین گزارشها تعداد دستگیر شدگان وقایع روز عاشورا تنها در تهران به مرز ۲۰۰۰ نفر رسیده است. خانواده و دوستان بسیاری از این دستگیر شدگان هیچگونه اطلاعی از سرنوشت بستگان دستگیر شده خود ندارند.

\*\*\*

اعتراضات و جنگ و گریزهای خیابانی عاشورای امسال، اگر چه ادامه مبارزات چندین ساله مردم و بویژه رویدادهای هفت ماه اخیر بود، اما در مقایسه با اعتراضات گذشته ویژگی هایی داشت که آن را بلحاظ کیفی بشکل برجسته ای از دیگر مبارزات تا کنونی متمایز می کند. از ویژگی های مبارزات این روز می توان به درجه بالای همبستگی، ابعاد رزمندگی، رادیکال تر شدن شعارها، سنت شکنی ها، عبور از توهمات جنبش سبز، همکاری و هماهنگی مردم، ابتکار عمل ها، و در صدر

در اوج گیری مبارزات توده ای این دوره مردم به حساب آورد. در این روز مردم با حضور اعتراضی و وسیع خود و شعارهای رادیکال و انقلابی شان، به همه ثابت کردند که واقعا ساختار شکن اند و به کمتر از آن چیزی که هر روز بیشترش را می خواهند، قانع نیستند. ترکیب این نمایشات پرشور خیابانی، ترکیبی گونه گون از همه اقشار اجتماعی بود. ترکیبی، که آمده بودند تا به کلیت این رژیم نه بگویند و با قاطعیت به استبداد، زندان، شکنجه، تجاوز، اعدام، نابرابری و پایمالی حقوق انسانی، اعتراض کنند. مردم در این روز اعلام کردند که جمهوری اسلامی نمی خواهند. فریاد زدند که ولایت فقیه نمی خواهند. و نشان دادند که به کمتر از سرنگونی این رژیم رضایت نمی دهند. اعتراض وسیع و سرتاسری مردم ایران در این روز، به واضح ترین بیان آغاز مرحله دیگری از مبارزه با جمهوری اسلامی و همه مقدساتش را اعلام کرد. این روز اگر نقطه عطفی در سیر ادامه مبارزات سرنگونی طلبانه مردم بود، روز ناکامی جنبش سبزی هم که به اسلام و به قانون اساسی اسلام و به اصل ولایت فقیه وفادار است، نیز بود. در این روز سران جنبش سبز نتوانستند جلودار رادیکالیسم مردمی که مرگ بر اصل ولایت فقیه سر می دادند بشوند و شعارهای سبزشان نه به چشم می آمد و نه طنین آنچنانی داشتند. طنین شعارهای مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر خامنه ای در برابر صداهای ضعیفی که خجولانه به نفع جنبش سبز در می آمد، به روشنی گویای این واقعیت بودند که جنبش سبز چقدر از جنبش واقعی و رادیکال مردم جامانده است و چگونه لنگان لنگان بدنال جنبش حقیقی مردم خود را می کشد و می کوشد با همان صدای ضعیف بگوید که به اسلام و جمهوری اسلامی، به خمینی و ولایت فقیه و قانون اساسی، کاری نداشته باشید. عاشورای امسال به ابتکار جوانان جسور و هوشمند از شکل یک مناسبت عزاداری به یک کارناوال اعتراضی بسیار رادیکال تبدیل شده بود. جایی برای نعره گوش خراش آخوندها و زوزه مشتی روضه خوان و نوحه خوان نبود. بساط خودآزاری سینه زنی و صحنه های خود زنی قمه زن ها تعطیل بود. در جریان این کارناوال عظیم سیاسی، جوانان مثل همیشه سنگ تمام گذاشتند و پرشور و با شعارهای «ساختارشکن» و رادیکال خود، بی توهم به رهبران جنبش سبز و بر خلاف میل آنها پیش می تاختند. رودروی مزدوران مهاجم می ایستادند و تهاجم وحشیانه آنها را جواب می دادند. در جریان مبارزات روز عاشورا مردم به جان آمده در نبردی جانانه اعلام داشتند که سر سازش با این رژیم ندارند و علیه شان خواهند جنگید و واقعا هم جنگیدند. مردم اگر چه دست شان خالی بود، اما با همان دست های خالی و با قله هایی از سنگ به جنگ تفنگ رفتند. با اینکه جمهوری اسلامی در میدان های مرکزی

روزها و مناسبت های مذهبی بویژه ایام محرم، سنتا برای جمهوری اسلامی فرصت هایی به شمار آمده اند، که از آنها برای اشاعه خرافه بیشتر، تثبیت موقعیت خود، و تعرض به سکولاریسم؛ استفاده کرده است. ماه محرم و بویژه روزهای تاسوعا و عاشورا دو روز و دو مناسبت اند که برای جمهوری اسلامی نه تنها بسیار مقدس اند، که بسیار هم پر خیر و برکت اند! در این ایام نیروهای سرکوب رژیم راحت تر از هر زمانی به رفتار شخصی آدم ها پیله می کنند. بی حجابی و بد حجابی مجازات بیشتری دارد. خنده و شادی و موزیک و رنگ ممنوع است. همه چیز سیاه است و همه جا باید صحبت از خون و شمشیر و کشتن و مرگ باشد. خیزش توده ای جاری تا حدود بسیار زیادی خصلت سنتی این ایام را دگرگون ساخت و دو مناسبت تاریخی - مذهبی تاسوعا و عاشورای امسال را به لیست مناسبت های اعتراضی توده های مردم افزود. توده های مردم معترض در این دو روز، مبتکرانه و با استفاده از محمل این دو مناسبت، وسیع تر از همیشه به خیابان ها ریختند و با فریادهای رسا شعارهای: مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر اصل ولایت فقیه و انواع شعارهای ساختارشکنانه دیگر سر دادند و به این ترتیب نه تنها خشم مبارزاتی خود را به نمایش گذاشتند که "قداست" این ایام را هم زیر سؤال بردند. در عاشورای امسال که به روز اعتراض علیه این رژیم تبدیل شده بود، کسی علم و کوتل در دست نداشت. کسی بر سر و سینه خود نمی کوفت، کسی کفن به تن نکرده بود و کمترین نشانه های یک روز و یک مناسبت مذهبی بچشم می خورد. روز روز اعتراض و روز روز نمایش صف بهم فشرده مردم مبارز و معترض بر علیه کل نظام بود. در این روز بیشترین شعارها علیه دیکتاتوری و علیه ولایت فقیه و علیه شخص خامنه ای بود. مردم خشمگین و معترضی که در مقیاس صدها هزار نفری در خیابان ها موج می زدند، بی باکانه پیش می رفتند و با مزدوران و نیروهای ویژه سرکوب درگیر می شدند و در نبردی نابرابر با آنها می جنگیدند. مرکز پرخروش این امواج انسانی، تهران بود که از شمال تا جنوب شهر موج می زد. پیشگامی طیف وسیع جوانان رزمجو و زنان دلاور رنگ و رخسار دیگری به این خودنمایی اعتراضی توده میلیونی مردم بخشیده بود. مردم جان به لب آمده و بیزار از این رژیم، بیشترین بهره ها را از تجارب مبارزات ادامه دار هفت ماه پیش خود گرفته بودند و تعرضی تر از پیش و رزمنده تر از همیشه پایتخت کشور را به لرزه درآورده بودند. یکی از ویژگی های مبارزات مردم در روز عاشورا، ابعاد سراسری و کشوری آن بود. مشابه راهپیمایی و جنگ و گریزهای خونین تهران، در مقیاسی دیگر و با همان صلابت در بسیاری از دیگر شهرهای ایران نیز در جریان بوده است. عاشورای امسال را باید نقطه عطفی



و در ظرفیت اعتراض عملی علیه اعدام و باز کردن طناب از گردن اعدامی ظاهر می شود، روندی که قداست مذهب و مناسبات مذهبی را زیر پا می کند و عده ای از زنان و دختران در روز عاشورا بدون حجاب و با سر و روی باز شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه سر می دهند، روندی که مردم با سنگ به جنگ تفنگ می روند، روندی متوقف شدنی نیست. اگر امروز مردم معترض می توانند با دست خالی پاسگاه و مراکز نیروهای بسیج و انتظامی را تسخیر کنند، در اقدامات بعدی شان با استفاده از هر امکان دیگری، کل



بساط این حکومت را بر سر حکومتی ها و نیروهای سرکوبگر و مزدور خراب خواهند کرد و آماده خواهند شد که همه ساختارهای نظام اسلامی سرمایه را در هم شکنند. البته نباید این واقعیت را از نظر دور داشت که صرف شکستن ساختارها، کافی نیست. مردم باید بدانند که چه می خواهند و چه نمی خواهند. باید بدانند که چه چیزی را جایگزین آنچه که نمی خواهند می کنند. باید بدانند برای چه ساختار نوینی مبارزه می کنند. مردم باید بدانند که چه ساختاری خوشبختی و سعادت آحاد جامعه را تضمین می کند، حقوق برابر و انسانی را برای انسانها تأمین می کند، حرمت و کرامت انسانها را باز می گرداند، نقطه پایانی بر آپارتاید جنسی و فرودستی زن می گذارد و حقوق برابر او را با مرد یکسان اعلام می کند، بساط استعمار و بهره‌کشی انسان از انسان را برمی چیند و زمینه باز تولید خشونت و جنگ و نفرت انسان از انسان را غیر ممکن می سازد و آرزوهای شیرین و انسانی شان را تأمین و تضمین می کند؟ مردمی که از جان شان مایه می گذارند و به خیابان می آیند، باید بدانند که جز با استقرار یک حکومت سوسیالیستی و جز با اداره جامعه از طریق شوراهای خود آنها، تأمین این آرزوهای شیرین و انسانی؛ امکان پذیر نیست. این آرزوهای شیرین و انسانی، چیزی جز افق سوسیالیسم نیست. این افق را باید پیش روی توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه گذاشت تا برای تحققش گرد هم آیند، متحد شوند، مبارزه کنند، و برپایش دارند. کارگران و توده‌های زحمتکش و اقشار تهیدست جامعه لازم است با چنین افقی در میدان های مبارزه علیه سرمایه و ارتجاع حضور یابند. افقی که به کمتر از مرگ این رژیم رضایت نمی دهد و آزادی و برابری کامل و همه جانبه انسان ها را می خواهد. این وظیفه کمونیست ها و کارگران آگاه و پیشرو و فعالان سوسیالیست جنبش های رادیکال اجتماعی است که این افق سوسیالیستی را شفاف و روشن پیش روی توده کارگران و اقشار فرودست جامعه بگیرند تا آنها با داشتن تصویر روشنی از آنچه که باید برایش مبارزه کنند، مبارزات شان را پیش ببرند، ساختارهای ارتجاعی و سرمایه دارانه رژیم اسلامی سرمایه را پی در پی شکستند و بنیاد یک نظام سوسیالیستی را پی بریزند. کارگر و زحمتکشی که تصویر روشن و شفافی از افقی که سعادت او را تضمین می کند داشته باشد، با اعتماد به نفس

همه اینها نقش جسورانه و هوشمندانه جوانان اشاره کرد. مبارزات شجاعانه مردم در روز عاشورا علاوه بر اینکه یک اعتراض وسیع و رادیکالی علیه کلیت این رژیم بود، در عین حال اعلام فاصله گرفتن هرچه بیشتر مردم از توهومات جنبش سبز نیز بود. در این روز توده وسیعی از مردم با شعارهای رادیکال و واکنش‌های مبارزه جویانه شان علیه کلیت نظام، به کل طیف اصلاح طلبان و لیبرال ها اعلام کردند که راه شان و شکل مبارزه شان و اهداف شان یکی نیست. نشان دادند که اهل مامشات نیستند، اهل سازش نیستند، اهل تخفیف نیستند، خواهان شکل دیگری از یک جمهوری اسلامی رقیق تر و ملایم تر نیستند، علیه کلیت این رژیم و این نظام با تمام مظاهرش از ولایت فقیه و قانون اساسی اش گرفته تا هر چیز دیگری که رنگ و بوی اسلام را داشته باشد، هستند! ویژگی دیگر این رویداد، همکاری و هماهنگی مردم کوچه و خیابان های محل، با مردم معترض و شرکت کنندگان در این کارناوال اعتراضی بود. در جریان جنگ و گریزهای مردم در این روز، اهالی خیابان ها و کوچه های مجاور، با گشاده رویی در منازل شان را به روی مردم باز نگه داشته بودند، زخمی ها را تا رسیدن گروه های امداد پناه می دادند، مردمی را که از چنگ نیروهای سرکوب در رفته بودند، مخفی می کردند، و به مردم درگیر در میدان مبارزه آب و خوراکی می رساندند. که صحنه هایش روزهای قیام ۵۷ را تداعی کرده اند. ویژگی دیگر این روز سنت شکنی مردم معترض و زیر سؤال بردن تقدس های جمهوری اسلامی بود. در جریان مبارزات این روز بسیاری از مقدسات جمهوری اسلامی زیر سؤال رفت. عاشورا بود اما علم و کوتلی در کار نبود، شیون و زاری ای در کار نبود. زنجیر و قمه ای در کار نبود. نوحه و ندبه ای در کار نبود. هر چه بود داد بود و فریاد بود که علیه رژیم فریاد زده می شد. روز روز اعتراض و طرح مطالبات بود. ویژگی دیگر این روز، روحیه بسیار بالای تعرضی مردم جسور بود. در این روز، جنگ و گریزها حساب شده تر و دامنه تعرضات مردمی هم چشمگیرتر بود. در موارد زیادی مردم توانستند مزدوران را از روی موتورها و داخل خودروهای شان پایین آورند و بیرون بکشند و گوشمالی دهند. دستگیر شدگان را از زیر چنگ دژخیمان بیرون بکشند و آزاد کنند. جاسوسان عکاس و فیلم بردار را حلقه بزنند، شناسایی کنند و تجهیزات جاسوسی شان را به آتش بکشند. ویژگی دیگر این روز، بکارگیری درس های آموخته شده در مبارزات ماه های اخیر و افزودن درس های نوینی به آموخته های گذشته بود. آنهایی که در جریان مبارزات قبلی حکمت مبارزات وسیع و همبسته را آموخته بودند، در این روز بکارش گرفتند. آنهایی هم که نوآموز مبارزات توده ای بودند، پی به عظمت مبارزات توده ای بردند. بدین ترتیب مردم در جریان بکارگیری این آموزه ها دریافتند که رژیم هر قدر هم که جنایتکار باشد در برابر موج مردم متحد و مبارزه وسیع و سراسری آنها ذلیل و زبون است. مردم این را هم آموختند که این شکل توده ای از مبارزه با

همه عظمتش برای عقب راندن جدی رژیمی تا بن دندان مسلح و برای سرنگونی قطعی اش کافی نیست و این شکل از مبارزه باید با اشکال دیگر و کارسازتری از مبارزات، همراه و همزمان شود. \*\*\*

اکنون و بعد از این رویداد عظیم که نقطه عطفی را در روند پیشروی مبارزات جاری مردم به ثبت رسانده است، این سؤال ها مطرح می شوند که عکس العمل از این تبعید رژیم چه خواهد بود و مردم برای کارساز کردن مبارزات از این پس شان چه باید بکنند؟ واقعیت این است که جمهوری اسلامی در نتیجه ادامه مبارزات پیش رونده مردم و فاکتورهای دیگری بد جوری به مخمصه افتاده است و علیرغم جنایات بی حد و حصرش راه برون رفت از این مخمصه را نمی یابد. این رژیم در عین حال که در یک بحران اقتصادی دست و پا می زند، بلحاظ سیاسی هم بکلی زیر سؤال رفته و نه در داخل و نه در میان افکار عمومی جهان، هیچ مشروعیت سیاسی ندارد. با یک بحران حکومتی هم دست به گریبان است. بنابراین با انتخاب هر گزینه ای قادر نخواهد بود سرنوشت محکوم به مرگ خود را تغییر دهد. واکنش های روزهای اخیر و موج دستگیری های هزاران نفری و تهدیدهای مکرر ارگانهای سرکوب، حکایت از این دارند که رژیم از سر استیصال گزینه سرکوب خشن تر و عریان تر را برای "نجات" خود برگزیده است. اما آیا جمهوری اسلامی با ادامه چنین سیاستی جان سالم بدر خواهد برد؟! آیا اگر خشن تر و جانپناه تر ظاهر شود، مردم هم به خانه های شان می روند و همه چیز تمام می شود؟! سابقه خیزش توده ای مردم و روند رو به پیش آن که همواره هم از سوی رژیم با سرکوب شدید در شنیع ترین اشکال خود همراه بوده است، نشان می دهد که هیچ درجه ای از توحش این رژیم پیشروی مبارزات «ساختار شکنانه و سرنگونی طلبانه» مردم را سد نمی کند. مبارزاتی که به مناسبت های ۱۳ آبان و ۱۶ آذر شکل گرفتند و روی دادند، سطح دیگری از اراده مردم برای سرنگونی رژیم را نشان داد که با اقدام توده ای و شجاعانه مردم سیرجان علیه اعدام، آنرا به سطح دیگری کشاند و اکنون بعد از رویداد عاشورا باور و جسارت مبارزاتی مردم به سطحی ارتقاء یافته است که می توان امیدوار بود که مرگ رژیم نزدیک است! روندی که روز به روز رادیکال تر می شود

همه اینها نقش جسورانه و هوشمندانه جوانان اشاره کرد. مبارزات شجاعانه مردم در روز عاشورا علاوه بر اینکه یک اعتراض وسیع و رادیکالی علیه کلیت این رژیم بود، در عین حال اعلام فاصله گرفتن هرچه بیشتر مردم از توهومات جنبش سبز نیز بود. در این روز توده وسیعی از مردم با شعارهای رادیکال و واکنش‌های مبارزه جویانه شان علیه کلیت نظام، به کل طیف اصلاح طلبان و لیبرال ها اعلام کردند که راه شان و شکل مبارزه شان و اهداف شان یکی نیست. نشان دادند که اهل مامشات نیستند، اهل سازش نیستند، اهل تخفیف نیستند، خواهان شکل دیگری از یک جمهوری اسلامی رقیق تر و ملایم تر نیستند، علیه کلیت این رژیم و این نظام با تمام مظاهرش از ولایت فقیه و قانون اساسی اش گرفته تا هر چیز دیگری که رنگ و بوی اسلام را داشته باشد، هستند! ویژگی دیگر این رویداد، همکاری و هماهنگی مردم کوچه و خیابان های محل، با مردم معترض و شرکت کنندگان در این کارناوال اعتراضی بود. در جریان جنگ و گریزهای مردم در این روز، اهالی خیابان ها و کوچه های مجاور، با گشاده رویی در منازل شان را به روی مردم باز نگه داشته بودند، زخمی ها را تا رسیدن گروه های امداد پناه می دادند، مردمی را که از چنگ نیروهای سرکوب در رفته بودند، مخفی می کردند، و به مردم درگیر در میدان مبارزه آب و خوراکی می رساندند. که صحنه هایش روزهای قیام ۵۷ را تداعی کرده اند. ویژگی دیگر این روز سنت شکنی مردم معترض و زیر سؤال بردن تقدس های جمهوری اسلامی بود. در جریان مبارزات این روز بسیاری از مقدسات جمهوری اسلامی زیر سؤال رفت. عاشورا بود اما علم و کوتلی در کار نبود، شیون و زاری ای در کار نبود. زنجیر و قمه ای در کار نبود. نوحه و ندبه ای در کار نبود. هر چه بود داد بود و فریاد بود که علیه رژیم فریاد زده می شد. روز روز اعتراض و طرح مطالبات بود. ویژگی دیگر این روز، روحیه بسیار بالای تعرضی مردم جسور بود. در این روز، جنگ و گریزها حساب شده تر و دامنه تعرضات مردمی هم چشمگیرتر بود. در موارد زیادی مردم توانستند مزدوران را از روی موتورها و داخل خودروهای شان پایین آورند و بیرون بکشند و گوشمالی دهند. دستگیر شدگان را از زیر چنگ دژخیمان بیرون بکشند و آزاد کنند. جاسوسان عکاس و فیلم بردار را حلقه بزنند، شناسایی کنند و تجهیزات جاسوسی شان را به آتش بکشند. ویژگی دیگر این روز، بکارگیری درس های آموخته شده در مبارزات ماه های اخیر و افزودن درس های نوینی به آموخته های گذشته بود. آنهایی که در جریان مبارزات قبلی حکمت مبارزات وسیع و همبسته را آموخته بودند، در این روز بکارش گرفتند. آنهایی هم که نوآموز مبارزات توده ای بودند، پی به عظمت مبارزات توده ای بردند. بدین ترتیب مردم در جریان بکارگیری این آموزه ها دریافتند که رژیم هر قدر هم که جنایتکار باشد در برابر موج مردم متحد و مبارزه وسیع و سراسری آنها ذلیل و زبون است. مردم این را هم آموختند که این شکل توده ای از مبارزه با

بهر روز ناصری

## تلاش عبث روشنفکران دینی برای خروج رژیم اسلامی از بحران

از دست داده...»، عالیجنابان روشنفکر دینی استبداد دینی را در کشتار مردم در روز عاشورا می‌بینند، زیرا که جنگ بین جناح‌های حکومتی به نقطه برگشت ناپذیری رسیده است ولی در مقابل کشتار و جنایت این سی ساله جمهوری اسلامی بیانیه آقایان روشنفکر دینی سکوت می‌کند. انگار جنایات جمهوری اسلامی در طول این شش ماه اخیر بوجود آمده است. و آنجایی هم که بخود فشار بیاورند و به نقل قولی از رهبر معنوی شان «منتظری» در رابطه با «ولی جائر در طول ۲۰ سال» مراجعه کنند، ۱۰ سال اول از حیات جمهوری اسلامی را حذف می‌کنند، ده سالی که از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷، جمهوری اسلامی هولناک‌ترین جنایات و کشتارهای دسته جمعی را مرتکب شد. این همان دورانی است که همه این آقایان در راس امور و در جمهوری اسلامی مسئولیت داشته‌اند. این دوران آگاهانه از سوی اصلاح طلبان حذف میشود تا به این شکل و با برجسته کردن اعمال جناح دیگر خود را تبرئه نمایند. آنان بخوبی آگاهند که «کینه و نفرتی که در سی سال گذشته در سطوح مختلف جامعه انباشته شده، بسیار عمیق و ریشه دار است.» به همین دلیل نمی‌توانند خود را که جزئی از این تاریخ سیاه هستند تبرئه نمایند.

جناح اصلاح طلب حکومتی که هم اکنون از سوی جناح دیگر تصفیه شده است، و سخنگویان مختلفی در داخل و خارج از ایران یافته است در این بیانیه به امضای پنج نفر، قبل از هر چیز اعلام میکنند که آنها «مدافع تمامیت ارضی ایران» هستند. تمام جریانات از سلطنت طلبان تا رژیم جمهوری اسلامی و اصلاح طلبان حکومتی که بر طبل «مدافع تمامیت ارضی ایران» می‌کوبند، بروشنی ماهیت ضد دموکراتیک و مستبدانه و قدرمنشی خود را در رابطه با حق جدایی و تشکیل دولت مستقل که میتواند در رابطه با جنبش کردستان مطرح باشد، نشان میدهند و از هم اکنون خط و نشان خود را میکشند.

یک جریان به معنای واقعی دموکرات و پیشرو به خواست مردم کردستان حتی اگر اکثر مردم کردستان خواستار جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل باشند احترام می‌گذارند و هیچ قید و شرطی برای دفاع از این خواست مردم نمی‌گذارند و باید به آن گردن بگذارند. چه بسا اگر ایران یک

سیزدهم دیماه ۱۳۸۸ برابر با سوم ژانویه ۲۰۱۰ پنج نفر از اصلاح طلبان حکومتی مقیم خارج از کشور بیانیه ای بنام «خواسته های بهینه جنبش سبز» صادر کرده اند که طی این بیانیه صادر کنندگان آن کوشیده اند تا با ارائه ده مطالبه، جمع بندی از خواست های اصلاح طلبان پس از گذشت شش ماه از تقابلات خشن بین جناح های حکومتی ارائه دهند. پرداختن به این بیانیه و افشاگری علیه آن عالیجنابان از آن جهت مهم است که گسترش اعتراضات توده‌ای با آن شعارهای ساختارشکنانه علیه کلیت رژیم اسلامی آنان را به تکاپو انداخته است تا روایت معتدل تری از اسلام ارائه داده و به این ترتیب جمهوری اسلامی را از تمام مصائب و بدبختی هایی که برای میلیونها کارگر و زحمتکش ایرانی بوجود آورده است تبرئه کرده و جنبش معترض و رادیکال علیه رژیم اسلامی را به بیراهه بکشاند و توهم پراکنی کنند.

بیانیه «خواسته های بهینه جنبش سبز» نشان می‌دهد که صادرکنندگان آن، که طیف بااصلاح رادیکالتر اصلاح طلبان حکومتی را نمایندگی می‌کنند، اولاً در صدد تظهير تاريخ پر از جنایت جمهوری اسلامی در طول سه دهه هستند، دوماً اینکه روشنفکران دینی که در لباس لیبرالها ظاهر می‌شوند با فلسفه سیاسی لیبرالیسم هم حتی همخوانی نداشته و هر گونه تظاهر به لیبرالی بودن از سوی روشنفکران دینی عوام فریبی بیش نیست. روشنفکران دینی تا انموقع که به عنوان روشنفکران دینی ظاهر گردند نمی‌توانند به ظاهر سازی‌های خود در رابطه با لیبرال بودن پوشش عامه پسندی بدهند، زیرا لیبرالها اولاً در چهارچوب قوانین سرمایه‌داری قائل به حقوق فردی افراد و جدایی دین از دولت را هستند. اما این لیبرال‌های اسلامی در این بیانیه‌شان هم نشان داده اند که از آن آزادیخواهی لیبرالیست‌ها برخوردار نیستند. روشنفکران دینی بی مذهبی افراد را بعنوان یک حق نمی‌پذیرند، آنان جدای دین از دولت با هزار اما و اشاره بیان می‌کنند در این رابطه صراحت کلام نداشته و به لکنت زبان می‌افتند.

آنان به معنای حقوق بشری بورژوازی هم حتی آزادیخواه نیستند. با مراجعه به این بیانیه آنان می‌پندارند که «استبداد دینی که مشروعیت خود را با خشونت کشتار مردم در روز عاشورا پاک

بیشتر، با اعتقاد راسخ‌تر و با جسارت بیشتری به جنگ سرمایه خواهد رفت. این جنگ در مقطع کنونی و در حالی که رژیم اسلامی سرمایه بی‌اعتنا به سطح کنونی اعتراضات و مبارزات توده‌های مردم، کماکان می‌گیرد، زندان می‌کند، می‌کشد و همچنان بر طبل یورش وحشیانه اش می‌کوبد؛ باید با اشکال کارسازتری از مبارزه ادامه یابد! این جنگ جز با پیشگامی طبقه کارگر در صفوف اول هر اعتراض و مبارزه سیاسی و جز با بکارگیری اشکال دیگری از مبارزه پیش نمی‌رود! برای پیروزی در این جنگ و سرنگونی این رژیم، سطح دیگری از مبارزه لازم است. سطحی از جنس اقدام شجاعانه مردم سیرجان، در سطح نمایشات خیابانی با پیشگامی کارگران متشکل، در سطح اعتصاب کارگران مراکز کلیدی تولید، در سطح اعتصابات سراسری و عمومی در مراکز آموزشی، در سطح نمایش قدرتمند زنان بی حجاب علیه حجاب و برای آزادی پوشش! این رژیم هر قدر هم در نتیجه سطوح فعلی مبارزات مردم به لحاظ سیاسی از داخل و خارج در منگنه باشد، تا وقتی که توده متشکل کارگران در آن حضور فعال نداشته باشند و تا وقتی که سرمایه از گزند مبارزات جاری کارگران مصون مانده باشد و به روال معمول بچرخد و سود تولید کند، دولت سرمایه با بگیر و ببندها و سرکوب‌های هر روزه اش، اعتراضات جاری را از سر می‌گذراند و تلاش خواهد کرد خود و نظام و سیستم اش را بازسازی کند. برای ضربه کاری زدن به این پیکر زخم خورده باید آن جایی را نشانه گرفت که بنیاد این رژیم سرمایه بر آن استوار است. باید گردش سرمایه را مختل کرد. باید عرصه سودآوری را بر سرمایه تنگ کرد. باید تولید را متوقف ساخت. باید اعتصاب کرد! فقط آنوقت می‌توان بر این پیکر زخمی، زخم کاری تر و غیر قابل التیامی نشاناد؛ که شاه‌رگ حیاتش را زده باشیم. و این آغاز همان جنگ آخری است که کارگران باید سوت شروعش را بزنند. شروع توقف کار، توقف تولید، و اعتصابات عمومی و سراسری! این رژیم استبداد مذهبی سرمایه را تنها با خطر انداختن سود و سرمایه اش و بهم ریختن و مختل کردن دم و دستگاه اداری اش می‌توان عقب نشاناد. و این ممکن نیست جز با توقف تولید و تعطیل مراکز کار و واحدهای آموزشی و خدماتی کشور! اگر چه وجود تشکل، امکان برپایی اعتصاب و پیشروی و موفقیت آن را میسرتر می‌کند، اما نباید هیچ پیش شرطی مانع از وارد شدن به این عرصه از مبارزه تعیین کننده شود. تجربه مبارزاتی کارگران جهان و انقلاب ۵۷ ایران این درس تاریخی را بما یادآور می‌شوند که برپایی اعتصابات عمومی و سراسری، بدون تشکل‌های قوی و سراسری هم، البته با زحمت بیشتری امکان پذیراند.

در جریان انقلاب ۵۷ بسیاری از اعتصابات عمومی و سراسری تنها به اتکاء به نقش عناصر فعال و محفل‌های کوچک انقلابی و هماهنگی این عناصر و شبکه محافل مراکز کار و تولید، راه می‌افتادند. بکارگیری این الگو در شرایط فعلی و در غیاب تشکل‌های بزرگ و متعدد و سراسری، باید مورد توجه فعالان جنبش‌های رادیکال اجتماعی قرار گیرد. خوشبختانه بر بستر مبارزات چندین و چند ساله تا کنونی علیه جمهوری اسلامی، در میان هر قشری از جامعه بویژه در مراکز کارگری چهره‌های فعال، پیشرو و با توریته‌ای رو آمده‌اند؛ که قادرند با تشخیص درست توازن قوا، با دادن رهنمودهای حساب شده و تعیین شکل و زمان مبارزه، همکاران و هم طبقه‌ای‌های خود را برای شروع هر شکل از مبارزه‌ای و از جمله اعتصابات عمومی و سراسری فراخوانند و مبارزات جاری را هدایت و رهبری کنند. به این راه باید وارد شد و این تجربه را بکار بست!

اشاره می‌کنند بدون اینکه جرات این را به خود بدهند که عاملین اصلی تمام جنایات، شکنجه‌ها و سرکوبها را نام ببرند.

هر انسان آزادیخواه و منصفی می‌داند که دستور این همه جنایات و شکنجه و سرکوب از سوی آیت الله‌ها و در راس آنها خامنه‌ای صادر شده است. روشنفکران دینی نمی‌خواهند با مرکز این همه جنایات رودرو شوند زیرا همانطور که گفته شد، خود این آقایان پراتیسین بخش عمده‌ای از این جنایات در طول دهه‌ها در حیات جمهوری اسلامی بوده‌اند. اگر روزی

جمهوری اسلامی سرنگون شد، دادگاه‌های انقلابی مردم باید یقه امثال عبدالکریم سروش را بگیرند و او را در رابطه سرکوب جنینش دانشجویی و آن انقلاب فرهنگی که براه انداختند به دادگاهی بکشند. حالا همین آقای سروش به منتقد دولتی تبدیل شده است که خود در تحکیم آن نقش درجه اول را ایفاء کرده است.

واقعیت این است که می‌توان بند بند این بیانیه روشنفکران دینی را نقد و افشاء کرد. آنچه آنان را به تقلا انداخته تا جمهوری اسلامی را از بحران عمیقی که در آن گیر کرده است نجات دهند... آنچه این آقایان بعنوان تنگناهای سیاسی از آن یاد می‌کنند... چیزی نیست غیر از این که اعتراضات توده‌ای علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی که روزبروز گسترده تر می‌شود. اعتراضات بر حقی که در ادامه خودش تمام جریانات اسلامی در قدرت را به به بایگانی تاریخ می‌سپارد.

جمهوری اسلامی وارد پروسه سقوط خود شده است. جدال جناحهای حکومتی به نقطه‌ای برگشت ناپذیر رسیده است و تمام هیاهوی امثال موسوی در رابطه با «پابندی به قانون اساسی جمهوری اسلامی و بازگشت به دوران ارتجاعی خمینی» هم نمیتواند آنان و جمهوری اسلامی را از بحران و پروسه‌ای که جمهوری اسلامی وارد آن شده است نجات دهد. تلاش این قبیل روشنفکر دینی هم نمیتواند اعتراضات وسیع و رادیکال مردم علیه جمهوری اسلامی را به بیراهه بکشاند. وقتی عکس خامنه‌ای آتش زده میشود و مرگ بر خامنه‌ای در تظاهراتهای وسیع تهران به شعار دهها هزار نفر تبدیل میشود، روشنفکر دینی امروز که تنها منتقد دولت احمدی نژاد است و دیروز جزو مسئولین همین رژیم اسلامی جنایتکار بوده‌اند، هم نمیتواند این رژیم را از بحران نجات دهند. اگر جمهوری اسلامی سرنگون شد آنها هم همراه این رژیم خواهند رفت.

تاریخ مصرف روشنفکران دینی در رابطه توهم پراکنی در میان توده‌ها با جمهوری اسلامی پایان خواهد یافت.

۵ ژانویه ۲۰۱۰



در جای بند ۴ بیانیه، به «رسمیت یافتن حق فعالیت قانونی احزاب سیاسی...» اشاره می‌شود. اما منظور این آقایان همانطور که خود نوشته‌اند اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی است و این قانون به احزابی حق فعالیت می‌دهد که در چهارچوب جمهوری اسلامی فعالیت کنند. و این قانون احزاب غیر مذهبی، کمونیست و اتحادیه‌های کارگری مستقل از دولت را شامل نمی‌شود.

پس این هیاهو و قال و قیل روشنفکران دینی در رابطه با «حق فعالیت قانونی احزاب...» چیست؟

پاسخ این قبیل سئوالات هم روشن است، این آقایان، آزادی فعالیت احزاب را برای خود می‌خواهند و بس. آنها بشدت مخالف فعالیت کمونیست‌ها، کارگران و احزاب دیگر غیر مذهبی هستند. به همین دلیل خیلی حساب شده فرمول بندی‌های بیانیه خود را تنظیم کرده‌اند.

روشنفکران دینی تنها منتقد دولت احمدی نژاد هستند و خود بخشی از جمهوری اسلامی هستند. پس عجیب نیست که آنان خواستار فعالیت احزاب... بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی باشند.

کارگران و مردم ایران در طول ۳۰ سال، دارند همان اصلی که روشنفکران دینی به آن مراجعه می‌کنند را تجربه میکنند. و اتفاقاً همین اصلی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نوشته شده است از سوی دولت احمدی نژاد و دولت‌های پیش از وی عملی شده است که نتیجه‌اش این همه قلع و قمع و سانسوری بوده است که مردمان تمام دنیا در طول این ۳۰ سال شاهد آن بوده‌اند.

در بند شش بیانیه پنج روشنفکر دینی به «محاکمه عاجل شکنجه‌گران... عاملان جنایات اخیر...» اشاره می‌کنند. آنها بخوبی می‌دانند که عاملین جنایات اخیر و قبل از این اخیرها و... چه کسانی هستند. آنها عاملان به عاملین اصلی این جنایات اشاره نمی‌کنند، تا بتوانند در معاملات احتمالی با جناح حاکم بتوانند به آن سوی پل برسند. آنها می‌دانند که جنایت و شکنجه و تجاوز علیه زندانیان، و سرکوب هر صدای اعتراضی، همزاد جمهوری اسلامی است و مرکزی که تمام این فتواها از آنجا صادر شده است برای همه این روشنفکران دینی شناخته شده است. ولی این آقایان آگاهانه تنها به جنایات اخیر

حکومت سوسیالیست، دمکرات و پیشرو به خود ببیند که به معنای واقعی حافظ و مدافع حقوق شهروندان جامعه باشد، مردم کردستان به ماندن در چهارچوب ایران و زندگی کردن در کنار سایر ملل ایران رای بدهند.

اما جریان اصلاح طلب حکومتی که در تمام جنایتها و مصیبت‌هایی که جمهوری اسلامی در این سه دهه به کارگران و مردم ایران تحمیل کرده‌اند، شریکند، این شرط را که اتفاقاً در شرایط سیاسی کنونی بطور برجسته‌ای از منظر اجتماعی طرح نشده است، پیش می‌کشند زیرا آنان بخوبی پتانسیل عظیم جنبش‌های اجتماعی و پیشرو را می‌بینند که در فردای سرنگون شدن جمهوری اسلامی احتمال طرح اجتماعی آن مجدداً به صدر مسائل سیاسی کشانده میشود، خط خود را از همین حالا روشن می‌کنند تا این نکته خود به عاملی برای نزدیکی و توافق با جناح تندرو حاکم تبدیل شود. مطرح کردن «دفاع از تمامیت ارضی» از سوی این آقایان از هم اکنون به معنای این است این جنابان از هم اکنون سیاست سرکوب جنبش کردستان را در پیش می‌گیرند. جنبش کردستانی که برای تمام مدافعان تمامیت ارضی به کابوسی تبدیل شده است.

اما از آنجا که بند ناف جریان اصلاح طلبان به رژیم جمهوری اسلامی وصل است، روشنفکران دینی و اصلاح طلبان حکومتی نمی‌توانند بطور اراده گرایانه ادای دمکرات منشی درآورده و همان سیاستی را ادامه می‌دهند که خمینی در اوایل انقلاب علیه جنبش کردستان بکار گرفت.

یکی دیگر از بندهای بیانیه این روشنفکران دینی در رابطه با «آزادی کلیه زندانیان سیاسی و... در ماه‌های اخیر...» است. یعنی آنها خواستار آزادی کسانی هستند که در طول این شش ماه دستگیر شده‌اند. پس حساب آن هزاران زندانی سیاسی و فعالین کارگری که در قبل و بعد از انتخابات اخیر ریاست جمهوری دستگیر شده‌اند، چه می‌شود؟ چرا این آقایان خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی و فعالین کارگری نمی‌شوند؟ و خواست خود را تنها به دستگیر شدگان این مدت شش ماهه خلاصه می‌کنند؟ پاسخ این سئوالات روشن است. آنها مبارزات جنبش‌های اجتماعی علیه وضع موجود را برسمیت نمی‌شناسند. این روشنفکران دینی بر اعتراضات وسیع اجتماعی علیه جمهوری اسلامی آگاهند و به دلیل اینکه مخالف این اعتراضات هستند، آنرا در خواست‌هایشان نمی‌گنجانند.

با سرنگون شدن جمهوری اسلامی، ویرترین این آقایان هم از رونق می‌افتد، و با جمهوری اسلامی خواهند رفت. به همین دلیل تمام تلاش این آقایان روشنفکر دینی این است که اوضاع موجود با تغییرات جزئی به قوت خود باقی بماند. یعنی بازگشت به سیاست‌های ارتجاعی دوران خمینی و کنار زدن حجتیه‌ها از اریکه قدرت دولتی. این آن آرزویی است که روشنفکران دینی در پی متحقق کردن آن هستند.



فرشید شکری

## بدون مبارزه طبقاتی انقلابی، پیروزی محال است ۱

دیگر از نقاط جهان، نسل های قدیمی و جوان کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی را به تداوم برخوردی همه جانبه با صاحبان این نظرات انحرافی مکلف می سازند. تکلیفی که تا آخر بر ذمه تک تک آنهاست.

بنابراین انتقاد از بینشی که سود بردن طبقه کارگر از تنش ها و تضادهای گوناگون در بین طبقات دارا را در ممالکی که دارای حکومت های استبدادی و دیکتاتوری اند و انکشاف کافی اقتصاد سرمایه داری در آنها روی نداده، اشاعه می دهد و بر این مبنا می خواهد تا با مؤانست و ائتلاف طبقه کارگر با بخش هایی از "بورژوازی ملی و لیبرال" بر چنین دولت های استبدادی و استثنایی - به امید منطبق گردیدن روبنای سیاسی آنها با زیر بنای سرمایه داری شان - فشار آورد تا ضمن حاصل آمدن درجه معینی از رشد اقتصاد کاپیتالیستی و نیز جافتادن یک وضعیت سیاسی دموکراتیک، سرانجام در این رهگذر، و در قیل این تحولات راه پیشبرد مبارزه طبقاتی هموارتر گردد، بسیار لازم است. در صورتی که این نظریه توفیق فراگیر شدن بیابد، ماباز آن در ایران و یا کشورهای همردیف برابر با به صف شدن طبقه کارگر پشت سر طیف های متنوع اپوزیسیون لیبرال و تبدیل شدن این طبقه به ابزاری جهت وادار کردن رژیم به تسلیم در برابر خواست های بورژوازی مخالف و یا در بهترین حالت کنار زدن آن خواهد بود. پیداست در هر حالتی (اصلاح یا تغییر روبنای سیاسی) از این دو حالت، زیر بنای اقتصادی از تعرض مصون می گردد و برای دوره ای نامعلوم بخش دیگری از بورژوازی بر توده های کارگر حکومت خواهند کرد.

همچنین غافل نشدن از نقد تئوری کهنه ای که تنها رشد نیروهای مولده را عامل اساسی برای دگرگونی و پیشرفت تاریخ می دانست (۴)، و بدین علت پیروان آن (دترمینیست های تکنولوژیک) تداوم بقای مناسبات سرمایه داری در شکل دولتی و کمبودها و نقایص آنرا در جوامع بعد از انقلاب - مثل روسیه - تا گذار به سوسیالیسم توجیه می کردند، و امروزه هم طرفداران این تئوری همین نسخه را برای جوامع در حال توسعه با فرض وقوع انقلاب در آنها می پیچند، اهمیت دارد. آنچه مسلم است این تئوری همان نتایجی را در بر خواهد داشت که در اتحاد جماهیر شوروی تجربه شد. پی آمد عینی این نظریه چه در ایران و چه در جای دیگر مساوی با باز پس گیری پیروزی سیاسی طبقه کارگر، تداوم استثمار و کارمزدی و شکل گیری یک رژیم بوروکراتیک است. غیر از این، مقابله با دیدگاهی که بازم به بهانه عدم رشد نیروهای مولده در ممالک موسوم به جنوب همچون ایران، اصولاً انقلاب کارگری و ایجاد سوسیالیسم را

کائوتسکی از مارکسیسم دست شسته اند. لنین در بخش دیگری از همان تألیف درخشان خود بر این واقعیت انگشت گذاشت که هرچند دموکراسی بورژوائی در قیاس با دوران های پیش از سرمایه داری یک پیشرفت تاریخی محسوب می شود، با این وجود یک دموکراسی نیم بند و کاربردش فقط برای طبقات حاکم است. مضاف بر این لنین در پاسخ امثال کائوتسکی که اکلکتیسم (۲) را جایگزین دیالکتیک کرده بودند نوشت: «کائوتسکی ها و واندروولدها (۳) در این باره که مرحله انتقالی بین دولت به مفهوم ارگان سلطه طبقه سرمایه داران و دولت به مفهوم ارگان سلطه پرولتاریا، همان انقلاب، یعنی سرنگون ساختن بورژوازی و شکستن ماشین دولتی اوست سکوت اختیار می کنند». لنین همچنین به کائوتسکی و شرکاء گوشزد کرد: «شما (کائوتسکی)، از مارکسیسم آن چیزی را انتخاب می کنید که برای لیبرال ها و بورژوازی پذیرفتنی است یعنی انتقاد از قرون وسطی؛ نقش مترقی تاریخی سرمایه داری بطور اعم؛ و دموکراسی سرمایه داری بطور اخص؛ ولیکن آنچه را که برای بورژوازی پذیرفتنی نیست یعنی اعمال قهر انقلابی پرولتاریا برای نابودی آن کاملاً بدور می اندازید و مسکوت می گذارید و روی آن سایه می زنید». برای همگان روشن است، اگر مادیت یافتن استراتژی انقلاب کارگری و استقرار حکومت کارگری در گرو آگاهی، تشکل، سازماندهی و اتحاد مبارزاتی پرولتاریا علیه نظام سرمایه داری است؛ بنای سوسیالیسم هم در گرو اعمال استمرار قهر انقلابی توسط دولت پرولتری شکل یافته از انقلاب، به هدف برچیدن طبقات و تحول سوسیالیستی در اقتصاد جامعه است. این درس مهمی است که از این اثر جاودانه گرفته میشود.

اینک در عصر حاضر نیز، در این گوشه و آن گوشه دنیا منجمده در ایران، تعدادی از این تیپ انسانها با استفاده از شرایط اقتصادی و سیاسی حاکم بر محل مبارزه خود که در ایام گذشته بر اکثر ممالک چیرگی داشتند و در زمان حال کماکان بر بسیاری دارند، همان خط و خطوط اپورتونیستی را در پیش گرفته اند که دیگران می پسندیدند. اینان در ازای تقویت جدال ها و مبارزات طبقات پرولتر علیه روابط و مناسبات اقتصادی - سیاسی کنونی، انرژی خود را مصروف ارایه نظریاتی کرده اند که متأسفانه به مثابه ترمز مبارزه طبقاتی انقلابی، عمل می کنند. تفکرات و تئوری هایی که فرسنگ ها با ماتریالیسم تاریخی فاصله دارند. این مغلظه ها و تحریفات در مارکسیسم آنهم با الفاظ ظاهراً مارکسیستی و پیراسته به عقاید انقلابی دیر یا زود نتایج زیانبار فکری خود را در پی خواهند داشت. فهم تأثیرات منفی این تئوری ها، و بند گرفتن از رخدادهای آموزنده قرن بیستم در شوروی سابق، چین و برخی

چه در دهه های پیشین و چه در این دوره، همیشه اشخاصی در دنیا یافت شده اند که برای خوشایند و تأمین رضایت بورژواها، آنچه را که در مارکسیسم برای آنان (طبقات حاکم) غیر قابل قبول و ناپذیرفتنی بوده است، با مهارت و استادی حذف کرده اند. این افراد بقول لنین، به کمک سفسطه های آشکار، مارکسیسم را از روح زنده انقلابی آن تهی می سازند، همه چیز را در مارکسیسم تصدیق می کنند بجز طرق انقلابی مبارزه، تبلیغ و تدارک آن، و تربیت توده ها (کارگران) در این جهت بخصوص. در هر دوره ای این تیپ آدمهای باصطلاح مارکسیست، با سفسطه بافی و جعل آموزه های مارکسیسم، به نحوی پیوستن خود را به بورژوازی اعلام داشته، و مایه امتنان خاطر طبقات استثمارگر شده اند. اما این "تئورسین ها" چه در گذشته و چه در حال با زرنگی خاصی چنین الحاق و پیوستنی را با سود بردن از جملات و عبارات مارکسیستی پرده پوشی کرده اند.

در اوایل انقلاب اکتبر و حتی قبل از آن، کسانی چون "پلخانف" و بویژه "کائوتسکی" که در زمان حیات شان دست کمی از نویسندگان، جامعه شناسان و اقتصاددانان بورژوا در تبلیغ مبارزه طبقاتی غیرانقلابی (آموزش بورژوا - لیبرالی) نداشتند و حتی گاهی از آنان سبقت می گرفتند، نمونه های تیپیک این جنس از باصطلاح مارکسیست ها بودند که لنین با تمام قوا به جنگ شان رفت. لنین در کنار تکالیف مهمی که انقلاب کارگری به عهده طبقه کارگر، بلشویک ها و شخص او گذاشته بود، به مقابله با نظریه پردازان منشویک و سوسیالیست های خرده بورژوا در داخل و خارج از شوروی اهتمام ورزید. نقدهای کوبنده وی از آراء و افکار امثال کائوتسکی گنجینه ای برای کارگران کمونیست و مبارزان راه طبقه کارگر جهت سازماندهی انقلاب، تحقق اش و رسانیدن آن به پیروزی است. اگر لنین از امر تقابل با آن تئورسین هایی که از طبقه کارگر روی گردان شده بودند - ولی در عالم ظاهر از سوسیالیسم و کمونیسم دم می زدند - غفلت می کرد، چه بسا به سختی می شد علیه عقاید نظریه پردازان گمراه این زمان ایستاد. وجه تمایز لنین با اغلب مارکسیست های عصر خود، و ویژگی برجسته وی در اینست که استنباط کاملاً دقیقی از کمونیسم مارکس و ماتریالیسم پراتیک وی داشت و بدین اعتبار پس از مارکس و انگلس توانست شایستگی رهبری فکری و عملی پرولتاریای جهان را کسب کند. لنین در اثر جاودانه «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد»، رساله کائوتسکی تحت عنوان "دیکتاتوری پرولتاریا" (۱) را که به مقوله دموکراسی می پردازد و برای خرسندی بورژوازی برنکات کنکرت و دقیق مبارزه طبقاتی پرده تاریکی می کشد؛ درهم شکست، و نشان داد که چگونه کسانی چون



طبقات بالادست و انهدام کامل ماشین دولتی و برپایی حکومت کارگری است؛ از این روی اگر کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی به تقابل با آن انحطاط های فکری و تبیین های سوپزکتیو برنخیزند، و اگر به رو در رویی با این اندیشه های سازشکارانه مبادرت نکنند نخواهند توانست طبقه کارگر را برای برداشتن گام های قرص و محکمی به سوی اهداف استراتژیک طبقه در حوزه فعالیت اشان و یا در سطح جهان آماده کنند. قد علم کردن در مقابل ابتدال تئوریک اینان و بیان عواقب زیانبار دستگاههای فکری و نظری هر کدام از اینها که راه خود را گم کرده اند، وظیفه ای تعطیل ناپذیر است.

۲۷/۱۲/۲۰۰۹

۱- کائوتسکی در کتاب خود "دیکتاتوری پرولتاریا" با پرداختن به مقوله دموکراسی بطور اعم و دوری جستن از مفهوم طبقاتی دموکراسی بورژوائی، تلاش کرد تا دموکراسی ماقبل سوسیالیسم را تشریح کند و مضمون اصلی انقلاب پرولتری همانا دیکتاتوری پرولتاریا که روش دولت پرولتری نسبت به دولت بورژوائی است زیر سؤال ببرد.

۲- اکلکتیست خواهان احکام بیش از حد مطلق نیست تا بدین وسیله قادر گردد امیال و آرزوهای خرده بورژوائی خود را در مورد تعویض انقلاب با مراحل انتقالی جا بزند.

۳- واندرولد نویسنده کتاب "سوسیالیسم بر ضد دولت" است که آراء و تئوری هایش توسط لنین به نقد کشیده شد.

۴- مارکس برعکس این نظرات، کل روابط تولیدی و نیروهای تولیدی را پایه و تعیین کننده می دانست و تأکید کرد که دگرگونی کیفی در زیربنا (انهدام یک شیوه تولیدی و شکلگیری یک شیوه تولیدی نوین) به هیچ عنوان به رشد نیروهای مولده بستگی ندارد، بلکه منوط به تغییر مناسبات تولیدی در اقتصاد می باشد. بر این اساس طبقه کارگر بدنبال انقلاب و تحکیم دولت خود باید فی الفور به مبارزه جهت امحاء روابط سرمایه داری تولید یعنی نابودی کارمزدی و پی افکندن سازمان اجتماعی نوین کار برخیزد.

می داند، استراتژی ای که دست بردن به انقلاب کارگری را همچنان به دلیل عدم رشد نیروهای مولده به تعویق می اندازد و ایجاد سوسیالیسم را هم مثل اولی به زمانی نامعلوم موکول می کند، و استراتژی ای که دنبال این است تا از کانال همکاری و مودت تاکتیکی کارگران با بخش هایی از خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال شرایط حاکم بر کشورهای شبیه ایران را محو سازد و آشکارا به تکمیل دولت بورژوائی چشم امید بسته، قاطعانه بایستند. این تئوری ها و نظرات راست روانه ای که در مغایرت با آموزش های مارکسیسم هستند؛ یکی از عمده ترین مسائلی است که علی رغم نقدها و برخوردهای تاکنونی به آنها، کماکان باید افشاء شوند و پاسخ های درخورشان را بگیرند. همانگونه لنین با تکیه بر آموزش های مارکس همپای تأکید بر لزوم مبارزه طبقاتی انقلابی، به شفاف کردن تکالیف یک دولت پرولتری برخاسته از انقلاب، و تبیین و تفاوتش با وظایف رفرم همت گماشت و بریدگان از مارکسیسم را بر صندلی هایشان میخکوب کرد؛ می باید با نشان دادن فرق و تمایز تاکتیک یا برنامه عمل انقلابی با مبارزات رفرمیستی و غیر انقلابی، و روشن کردن نقش محوری طبقه کارگر در نابودی سرمایه داری و نظام بردگی مزدی، دارندگان و حاملان این اندیشه هائی را که در گفتار انقلابی اند و مکانی را هم در مبارزه پرولتاریا برضد بورژوازی به اشغال درآورده اند، سر جایشان نشانند. نه اکتفاء کردن به اینکه قبلاً آن نظریات بطور ریشه ای مورد نقد قرار گرفته اند جایز است، و نه کارها و مشغولیت های مهم مبارزاتی دیگر را می شود بهانه کرد و از درافتادن با این عقاید کوتاهی بخرج داد. آن مشی ای که برانداختن روابط و مناسبات تولیدی حاکم بر جهان را از مجرای مبارزه طبقاتی انقلابی - از آغاز تا انجام نشانه می رود - هیچگونه راهی غیر از ادامه جنگیدن در چندین جبهه را بطور همزمان ندارد. حساسیت امر انتقال آگاهی صحیح به دورن طبقه و جدای از این اهمیت ارتقای سطح تسلط کارگران کمونیست بر مارکسیسم، وظایف خطیری را بر دوش همگان - خصوصاً آنان که سالهای طولانی در این راه پر افتخار استخوان خرد کرده اند، گذاشته است. واضح و مبرهن است شرط اساسی دگرگونی در روابط و مناسبات تولیدی سرمایه داری، نخست سرنگونی حاکمیت سیاسی

کارگران و توده های ستمکش را تا زمانی که رشد نیروهای مولده و توسعه اقتصادی مورد نظرش تحقق یابد، صرفاً به مبارزه برای رفع اختناق، اشکال گوناگون ستم و رسیدن به "آزادی" فرا می خواند و معتقد است پس از این تحول باید سراغ سازماندهی و تدارک انقلاب کارگری رفت، بسی ضروریست. «این عقیده هم بخشها از نظریه اولی که مورد اشاره قرار گرفت، تأثیر گرفته است».

اما از چه روی تقابل با این نظرات لازم است؟ ناگفته پیداست بر اساس این باورها جامعه باید آن "گذارهای" ساختگی را به خود ببیند (گذارهایی که قبلاً در دنیا تجربه شده اند) تا زمینه های مناسب انقلاب کارگری و اقدامات یک دولت کارگری به منظور دگرگونی زیربنای اقتصادی در "آینده" فراهم شود! این در حالیست که مارکسیسم به پرولتاریا نمی گوید که انقلاب و ایجاد دولت طراز کمون، و سپس جهش بطرف اهداف استراتژیک بعدی یعنی سوسیالیسم و در نهایت برپایی جامعه کمونیستی، ابتدا به آن گذارها بستگی دارد. تردیدی نیست در آن جامعه ای که این چپ های غیر کارگری، پارلامنتاریست ها و سوسیال دموکرات ها آنرا ترسیم می کنند، حتی اگر حرف ها و خواسته های طبقه کارگر شنونده هم داشته باشد، [ولی] معلوم نیست حقوق این طبقه بی کم و کاست در آن جامعه تضمین شود یا کارگران بتوانند تصمیم گیرندگان اصلی در عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باشند. کارگران در ایران باید متوجه شوند هیچیک از این تئوری ها در حقیقت تغییری در راستای منافع آنان پدید نخواهند آورد و باز استثمار، بهره کشی و بردگی مزدی در جای خود ابقاء می گردد. تنها کاری که در درون اینگونه کشورهای سرمایه داری توسعه نیافته و بحران زده مثل ایران با فرض پراتیک شدن این تئوریها و باورها صورت می پذیرد؛ گذار بسمت تکمیل ماشین دولتی توسط مدیریت جدید است.

مارکسیسم تشخیص و انتقاد از این سیاست های غیر پرولتری را برعهده کارگران کمونیست و مارکسیست های انقلابی قرار داده، و از آنها می خواهد تا با یاری گرفتن از سوسیالیسم و کمونیسم علمی در برابر نظری که رشد نیروهای مولده را شرط هرگونه تغییر و پیشرفت تاریخ یعنی انتقال به سوسیالیسم



همه آحاد جامعه باید از آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی فعالیت سیاسی و تشکیل احزاب، آزادی عقیده و تبلیغ آن، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی اجتماعات، تظاهرات، اعتصاب، تحسن، و آزادی تشکیل سندیکا، و هر نوع تشکل صنفی و سیاسی دیگر برخوردار باشند!

نوشته: فریدریک اوستن  
ترجمه: بیژن رنجبر

## ناکامی اجلاس کپنهاگ و ناکارآمدی سرمایه داری



ناکامی دراماتیک اجلاس کپنهاگ بار دیگر این واقعیت را برجسته ساخت که دولت های سرمایه داری حاکم بر جهان حاضر قادر به حل معضل سوخت های آلاینده اتمسفر و خساراتی که از ناحیه هرج و مرج و آتارشی خفته در طبیعت اقتصاد بازار آزاد متوجه محیط زیست و سیاره زمین می باشد، نیستند.

اجلاس کپنهاگ در یک وضعیت کاملا به هم ریخته و گیج کننده به پایان خود رسید. در روز پایانی نمایندگان دولت های حاضر در اجلاس شرایط را نوید کننده توصیف کردند و به دنبال آن ریاست دانمارکی اجلاس از دستیابی به توافقی عملی و راهگشا دلسرد و مایوس گردید. یک مجموعه عظیم از تناقضات ناشی از وضع موجود که سرمایه مقدرات آن را رقم می زند در نهایت به آن منجر گردید تا ریاست اجلاس سرخورده و مایوس در نهایت اعلام نماید که اجلاس به یک موافقتنامه واقعی دست نیافته است.

این امر نباید موجب شگفتی گردد زیرا نتیجه دیگری جز آنچه پدید آمد اصولا امکان پذیر نبود. سرمایه داری با توجه به طبیعت و مقتضیات ذاتی خود از سویی و مغایرت عظیم و شدید میان منافع سرمایه داران با بار عظیم و سنگین بحران اقتصادی حاضر در مقیاس جهانی از سوی دیگر فاقد توان و پتانسیل اقدام جهت حل بحران زیست محیطی دامنگیر سیاره زمین است.

در همین اجلاس کشورهای فقیر شرکت کننده از کشورهای پیشرفته سرمایه داری خواستند که جهت تخفیف تغییرات حاد اقلیمی مبلغی را اختصاص دهند. اما این خواست هرگز تحقق نیافت زیرا مشکل از این واقعیت سرچشمه می گیرد که کشورهای پیشرفته سرمایه داری منابع عظیمی را برای نجات سیستم تقریبا ورشکسته و در حال سقوط بانکی خود صرف کرده و در نتیجه اکنون زیر بار سنگین بدهی ها کمر خم کرده اند. از سوی دیگر در همه این کشورها، دولت ها به سختی تلاش می کنند تا از سطح هزینه های عمومی بکاهند، بحران جهانی اقتصاد سرمایه داری به آنها حتی اجازه نمی دهد که هزینه های مربوط به خدمات عمومی را در سطح گذشته حفظ کنند، بنابراین دولت های مذکور با تکیه بر کدام انگیزش های سودپرستانه می توانند منابع مالی جدیدی را به منظور حفظ محیط زیست و تخفیف تغییرات حاد اقلیمی تامین نمایند. البته نباید فراموش کرد چنانچه آب و هوا و مسائل مرتبط با آن همچون بانک ها برای سرمایه داران سود آفرین می بود بی شک تاکنون بارها از بحران مربوطه خلاصی یافته بود.

از منظری دیگر این امر نیز باید تصریح گردد که منابع، ثروت ها، ذخایر انسانی و علم و تکنولوژی با تمام وجود درگیر یک جنگ بازدارنده و مبارزه دائمی با عوارض ویرانگر سرمایه داری و دژ کارکردهای تهدید کننده مدل توسعه اقتصادی آن برای عنصر حیات بر سطح کره زمین می باشند. همچنین معضل دیگر عبارت از این است که بخش عمده دیگری از این منابع و ذخایر در خدمت به منافع ثروتمندان که هرگز از آن چشم نخواهند پوشید هرز می روند.

کشورهای پیشرفته سرمایه داری جملگی در آشفتگی و بحران دست و پا می زنند. آنها ممکن است از بحرانی شبیه آنچه در سال ۱۹۲۹ اتفاق افتاد جان سالم به در برند اما هزینه و قیمت آن کسری کلان بودجه در همه این کشورها خواهد بود. بطور نمونه وزیر اقتصاد آلمان تاکید می کند جبران کسری عظیم بودجه اقتصاد این کشور از طریق مکانیزم های رایج و معمول میسر نخواهد بود. به عبارت دیگر برای بیرون کشیدن سرمایه داری از بحران کسری بودجه مجبورند به یک جنگ شریانه طبقاتی علیه کارگران مباردت و بار دیگر به سطح معیشت میلیون ها کارگر و خانواده های آنان دست اندازی نمایند.

از همین رو سرمایه داری آلمان و کشورهای مشابه سیاست حذف بیمه های دولتی، بهداشت رایگان عمومی، آموزش رایگان و نیز همه اقلیمی که جامعه مدنی را سر پا نگه داشته اند دنبال می کنند. با این وصف چگونه می توان انتظار داشت در حالی که سرمایه داری میلیون ها انسان را در معبد مقدس سود قربانی می سازد به معنی واقعی کلمه نگران تغییرات حاد اقلیمی و احتمال وقوع فاجعه از این ناحیه در کشورهای فقیر باشد؟

در حالی سرمایه داری آمریکا و اتحادیه اروپا برای برنامه جلوگیری از تغییرات اقلیمی مبلغی ناچیز اختصاص دادند که به منظور نجات بانکداران از بحران کشنده مالی، تاکنون ۴ تریلیون و ۱۰۰ میلیارد دلار از قبل استثمار بی ترحم طبقه کارگر و حمله به سطح معیشت میلیون ها مزدبگیر هزینه کرده اند. در شرایطی که سرمایه داری آمریکا ماهیانه ۳ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار برای کشتار مردمان فقیر در افغانستان هزینه می کند بیش از ۱۲ درصد جمعیت خود این کشور صرفا برای ادامه حیات و تضمین زنده ماندن به یک وعده غذای خیریه روزانه وابسته هستند و در حالی که یک میلیارد انسان در جهان تحت سلطه سرمایه از گرسنگی رنج

می برند مجموع درآمد پانصد ثروتمند دنیا بیشتر از جمع درآمد ۴۵۰ میلیون نفر از فقیرترین لایه های جمعیت جهان است که روزانه با کمتر از ۲ دلار زندگی می کنند.

با توجه به چنین شرایط دهشتناکی ناگزیر از پذیرش این واقعیت هستیم که بحران زیست محیطی سیاره زمین و معضلاتی نظیر آن تحت سلطه اقتصادی و هژمونی سیاسی سرمایه داری حل نخواهد شد زیرا علت الکل و ریشه واقعی این بحران موجودیت خود سیستم و کارکردهای ویرانگر آن می باشد، بنابراین چنانچه بشریت پیشرو بخواهد زمین را نجات دهد ناگزیر در گام نخست بایستی به عمر این مدل اقتصادی و ساخت سیاسی آن پایان دهد.

علاوه بر همه اینها ناکامی اجلاس کپنهاگ مضاف بر اثبات مجددا ناکارآمدی نظام سرمایه داری جهانی در راهبرد بحران ها و چالش های فرا روی جهان امروز، زمینه و بستر ظهور دوباره سرکوب پلیسی را نیز فراهم ساخت و نقاب فریبنده دموکراسی و حقوق بشر را از چهره مخوف سرمایه بر کشید.

در ۱۲ دسامبر یک موج وسیع انسانی در کپنهاگ به جنبش در آمد. در این روز بیش از یکصد هزار تظاهرکننده در اعتراض به عملکرد سرمایه داری در تخریب و نابودی سیاره زمین در خیابان های کپنهاگ به حرکت در آمدند، در مقابل نیز ماشین سرکوب پلیسی سرمایه به کار افتاد و تظاهرات کپنهاگ و اعتراضات مشابه در سایر شهرها را آماج تهاجم خود قرار داد.

سرکوب گسترده اعتراضات طرفداران محیط زیست، مخالفان جهانی سازی و سرمایه داری موجبات درهم شکستن تصویری را فراهم ساخت که بر مبنای آن سرمایه داری حاکم بر کشورهای اسکاندیناوی، صلح طلب، معتدل، موزون و مطبوع معرفی می شد. لیکن این تصویر دروغین به هنگام مواجهه با تصویر صدها جوانی

## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسندگان می رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۳ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

norpardazan@yahoo.com  
h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کومه له  
(تکثیر)

takesh.komalah@gmail.com

سیستم ناگزیر باید از رهگذر پراتیک آگاهانه طبقه کارگر ساقط گردد. تنها طبقه کارگر یعنی طبقه ای که چشم اندازی روشن و امید آفرین از آینده به دست می دهد قادر است متشاء تغییرات و دگرگونی های واقعی باشد و یک تحول سوسیالیستی را از خلال مبارزه برای راهیابی مارکسیسم انقلابی به درون جنبش کارگری در همه کشورها به منصفه ظهور بنشانند.

شکست اجلاس کپنهاگ ناظر بر بحران عمیق دامنگیری است که امروزه سرمایه داری در مقیاس جهانی آن را تجربه می کند. در عین حال ناکامی این اجلاس می تواند به گشودن چشمان آن گروه از کارگران و جوانانی کمک رساند که تا پیش از این ممکن بود تصور کنند اجلاس هایی از این دست می توانند نقطه آغازی برای به حرکت در آمدن روند حل مشکلات جدی و عمیق باشند.

از سوی دیگر ناکامی این اجلاس مهر تأییدی بود بر این تئوری نیروهای ضد سرمایه داری از جمله مارکسیست ها مبنی بر این که جهت نجات سیاره زمین ناگزیر در گام نخست بایستی سیستم اقتصاد سرمایه داری را که ریشه و علت اساسی همه معضلات عمده کنونی به شمار می رود به زیر کشید. انقلاب اجتماعی در مقیاس جهانی تنها پاسخ واقعی به این معضل خواهد بود، به عبارت دیگر خود سرمایه داری را باید نابود ساخت تا همزمان زمین و انسان نجات یابند.



که از سوی پلیس در خیابان های محل برگزاری اعتراضات در کپنهاگ و سایر شهرها همچون حیوانات به بند کشیده و مضروب شده بودند در هم فرو ریخت.

پلیس تا آنجا پیش رفت که چند روز پیش از آغاز اجلاس همه نوجوانان دانش آموز مشغول به تحصیل در کپنهاگ را تهدید کرد و کتابها به آنان هشدار داد که به صف اعتراضی تظاهرکنندگان ملحق نشوند.

با این اوصاف چنانکه روند وضع موجود ادامه یابد و عمر سرمایه داری قرن بیست و یکم به سرعت پایان داده نشود برای اکثریت عظیم جمعیت ساکن سیاره زمین وحشت آفرین خواهد بود و ادامه موجودیت آن به مثابه یک خطر کشنده و عاجل هستی میلیون ها انسان در سراسر جهان را تهدید خواهد نمود زیرا مدل مخرب توسعه سرمایه داری دست اندرکار گذاشتن نقطه پایان بر پروسه حیات در کره زمین است.

واقعیت موجود ناظر بر این امر است که چاره جویی برای رفع بحران زیست محیطی همچون چالش هایی نظیر فقر و فلاکت، بی سواد، بیکاری، جنگ و گرسنگی هرگز بر اساس بنیان ها و مکانیزم های سرمایه داری به ویژه با تکیه بر ریاکاری های دیپلماسی بورژوازی قابل حصول نخواهد بود، بلکه بر عکس تداوم حیات و استمرار هستی سرمایه داری مجموعه این معضلات و بحران ها را بیش از پیش تشدید خواهد نمود.

سرمایه داری فاقد امکان اصلاح از درون است، این

## سرکوب اعتراضات حق طلبانه مردم را محکوم می کنیم!



کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری  
Coordinating Committee to Help  
Form Workers' Organisation

دانشجویان، پرستاران و دیگر اقشار جامعه، بیکاری و فقر روزافزون، نابسامانی های متعدد و دهها مصائب دیگر نظام سرمایه داری، علت واقعی این اعتراضات است. در چنین شرایطی، مقامات حکومتی ضمن بی توجهی به خواسته های معترضین، به تهدید، بازداشت و سرکوب روی آورده اند و تاکنون هم این شیوه، نتوانسته است جلوی این اعتراضات و گسترش آن را بگیرد.

ما ضرب و شتم، بازداشت و سرکوب راهپیمایی های اخیر را محکوم کرده و به خانواده های جان باختگان این اعتراضات تسلیت می گوئیم. همچنین خواستار منع تعقیب و آزادی کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی و همه کسانی که در دفاع از حقوق کارگران، زنان و دانشجویان در زندان بسر می برند، هستیم. آزادی بیان و تجمع و دیگر حقوق اولیه شهروندی، حق برسمیت شناخته شده ی بشر است و هر کسی باید بتواند از این طریق و آزادانه در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه و پیشرفت و شکوفایی آن، دخالت کند.

کمیته هماهنگی

برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

۱۱/۱۰/۸۸

هفته گذشته دور تازه ای از ضرب و شتم، بازداشت و کشتار تجمعات اعتراضی مردم در تهران و برخی شهرهای دیگر آغاز شد. بنا بر خبرهای منتشره، روز یکشنبه ششم دی ماه در ادامه تظاهرات چند ماه گذشته، مردم در اعتراض به اختناق سیاسی، نقض حقوق اولیه انسانی و برای بیان مطالبات خود، دست به راهپیمایی زدند. اما نیروهای امنیتی و انتظامی به مقابله شدید با آنها پرداخته و عده ی زیادی دستگیر و مجروح و جمعی نیز جان باختند. این در حالی است که موج بازداشت فعالین سیاسی و مدنی و روزنامه نگاران، همچنان ادامه دارد و مقامات امنیتی و قضایی از شدت عمل بیشتر با معترضان سخن می گویند.

بدون تردید آنچه که امروز و در چند ماه گذشته در خیابان های شهرها شاهد آن هستیم، عکس العمل طبیعی زنان و مردانی است که سال هاست حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنها پایمال شده و به مطالبات شان پاسخی داده نشده. نابرابری در عرصه های مختلف اجتماعی، از جمله نقض گسترده حقوق زنان، سرکوب خواسته های کارگران، معلمان،



# JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

06 January 2010 NO: **241**

## پیش بسوی برگزاری هر چه باشکوهرتر روز کومه له!

۲۶ بهمن، روز ارج نهادن به تلاش جریان سوسیالیستی است که با بیش از سه دهه تلاش فداکارانه در دفاع از کارگران و مردم زحمتکش، در هدایت مبارزه حق طلبانه آنان، علیه ارتجاع سلطنتی و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و در راه آزادی، برابری و کسب حق تعیین سرنوشت، به بخشی جدایی ناپذیر از تاریخ جنبش انقلابی در کردستان تبدیل شده است.

روز کومه له، روز گرامیداشت سازمان مبارزی است که همواره بر استراتژی انقلابی و سوسیالیستی در جنبش کردستان و مبارزه متحدانه و طبقاتی کارگران در سراسر ایران تاکید کرده و در دفاع از منافع مشترک و همبستگی طبقاتی کارگران ایران استوار مانده و به جریانی توده ای و پر نفوذ تبدیل شده است.

مبارزه در راه آزادی زنان و رهایی از قید و سنت های عقب مانده و جهل و خرافه مذهبی و فرهنگ مردسالارانه، تلاش بی وقفه برای کسب آزادی های بدون قید و شرط سیاسی و مبارزه پیگیرانه علیه جنگ و سلطه گری امپریالیست ها و دولت های سرکوبگر منطقه و افشای ماهیت استراتژی جریانات بورژوازی، جنبه های دیگری از تاریخ درخشان و نقش کومه له در جنبش کردستان است.

روز کومه له، روز گرامیداشت جریاتی است که بعنوان ستون پر قدرت حزب کمونیست ایران به امر سازماندهی و به ثمر رساندن انقلاب کارگری



و برقراری حکومت کارگری در سراسر ایران یاری رسانده است.

روز کومه له، در عین حال روز گرامیداشت یاد عزیز هزاران مبارز انقلابی و کمونیست است که در سنگرهای جنبش انقلابی و در صفوف کومه له و حزب کمونیست ایران در راه آرمان های سوسیالیستی با سربلندی جان سپردند.

گرامیداشت روز کومه له، گرامیداشت همه این سنت ها و دستاوردها است و تقویت یکی از سنگرهای موثر مبارزه بر علیه ظلم و استثمار و برقراری جامعه آزاد و برابر است.

زمان و مکان برگزاری مراسم روز کومه له در محل های مختلف از طریق سایر ارگان های اطلاع رسانی کومه له و حزب کمونیست ایران بزودی به اطلاع عموم می رسد.

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمایندگی کومه له  
در خارج کشور

K.K.  
P.O.Box 75026  
750 26 Uppsala  
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93  
komala@cpiran.org  
Tel: +44 -7746163103

کمیته خارج کشور  
حزب کمونیست ایران  
+46-707 254 016  
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در سلیمانیه  
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له  
Tel: 00442081441539

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I  
Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN

cpipi@cpiran.org

از سایت های

حزب کمونیست ایران  
و کومه له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومه له

www.komalah.org

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com